

گزارش «شهرود» از خبر تکان دهنده‌ای که از دیر مخابره شد

در سوگ نداری «محمد»

[مریم رضاهوا] پدر و مادر به سوگ نشسته‌اند؛

به سوگ پسری که نخواست زنده بماند. تنها یک جان داشت که آن را هم داد. گوشی هوشمند می‌خواست اما نداشت. یک گوشی که بتواند با آن برای خانم رضایی معلم کلاس پنجم مدرسه باهنر دیر استان بوشهر فیلم و عکس ارسال کند. پاسخ سوالات درسی را بدهد. خود را کشت و جلا همه او را در گوشی‌های هوشمند می‌بینند. این خبر دردناک را می‌خوانند و افسوس می‌خورند. اما این درد برای پدر و مادر سید محمد دردناک‌تر است برای پدر و مادر بی‌بضاعتی که ۳ پسر داشتند؛ یکی ناتوان و پسر دیگر خردسال است و محمدی که دیگر نیست. دو روز از این فاجعه می‌گذرد؛ دو روز از آن صحنه‌ای که مادر با پیکر بی‌جان محمد در آشپزخانه رویه‌رو شد. مادری که چشمانش مدام می‌بارد. اشک پشت اشک، ماتم تمام صورتش را پوشانده است. جوانی‌اش هم حالا با رفتن محمد رفته است. غم سنگینی است، به سختی سخن می‌گوید و تصویرش را هم نمی‌کرد محمد روزی دیگر نباشد. حرف و روایت درباره علت خودکشی پسر یازده ساله زیاد است. هستند کسانی که او را قربانی فقر می‌دانند و دیگری که گوشی معیوب محمد و مشکلات تحصیلی‌اش را علت این حادثه تلخ بیان می‌کنند؛ اما هنوز علت دقیق مشخص نیست.

«در این هشت ماهی که دانش‌آموزان باید در فضای مجازی (شاد) درس می‌خوانند محمد هم همراه بود، تکلیف‌های خود را مرتب انجام می‌داد. اینها را فاطمه نجار، مادر محمد، به «شهرود» می‌گوید و ادامه می‌دهد: «محمد کلاس پنجم بود؛ زنگ و درس‌خوان. اما با این وضع کرونا برای درس، کلاس و مدرسه گوشی هوشمند لازم بود. گوشی که ما در خانه تنها یک عدد داشتیم ولی همان هم خراب و معیوب شده بود؛ نه فیلمبرداری می‌کرد و نه عکس و ویس ارسال می‌کرد. اوضاع بدی بود. از ما گوشی می‌خواست؛ یک گوشی که هوشمند باشد تا درس خواندن برایش عذاب نباشد.»

در آخرین شب زندگی‌اش آخرین شبی که هنوز زنده بود و نفس می‌کشید به آغوش مادر پناه برد. در آن شب سیاه از مادر زنگینک و یک آغوش آرامش خواست. اینها دو خواسته آخر محمد بود پیش از مرگ؛ پیش از آنکه بمیرد و دیگر نباشد.

خانواده محمد از قشر بی‌بضاعت شهر هستند؛ پدر بیمار است و مادر کارگر. در خانه‌های مردم کارگری می‌کند، خانه‌های مردم شهر را تمیز می‌کند. یک پسر معلول هم دارند و پسری خردسال. زندگی‌رو به راهی ندارند؛ پدر مستمردی بگیرد است و از کارافتادگی او را مددجوی بهزیستی کرده است؛ مستمردی می‌گیرد و حتی اجاره‌خانه‌شان را هم بهزیستی پرداخت می‌کند. با همان حقوق ناچیز توانسته بود آن گوشی قدیمی را بخرد که خراب شد. پدر هم شوکه است، بیمار بود و به دنبال معالجه اما با این درد جانگناه دیگر حسی ندارد. بیماری

فراموشش شده ولی درد در یادش می‌ماند؛ دردی که از دو روز پیش مغز و استخوانش را تسخیر کرده است. لباس سیاه بر تن کرد و به عزای فرزند بزرگش نشست. سید عادل موسی‌زاده پدر محمد است؛ پدری که نمی‌داند علت خودکشی پسرش چیست. پس از خراب شدن گوشی قول داده بود که یکی از آن گوشی‌های هوشمند برای محمد بخرد؛ یکی از آنهایی که بارها تصویرش را به پدرش نشان داده بود. قولی که محمد نماند تا ببیند پدر بر عهدش وفا می‌کند یا نه. سید عادل می‌گوید: «محمد تکلیف‌های مدرسه‌اش را با همان گوشی انجام می‌داد که خودم برایش خریده بودم؛ اما مدتی پیش خراب شد. یک گوشی جدید می‌خواست. می‌گفت نمی‌تواند تکالیفش را انجام دهد و از من گوشی خواست. قول دادم در اولین فرصت آن را برایش بخرم.

مدرسه هم اعلام کرده بود که به دانش‌آموزان تبلت می‌دهیم ولی ما هیچ گوشی و تبلتی از مدرسه دریافت نکردیم.

اگر چه محمد هر روز درخواست خرید گوشی نو و تبلت داشت اما هنوز نمی‌دانیم انگیزه محمد از خودکشی چه بوده است.

حالا محمد نیست؛ نه در میان هم‌شاگردانش و نه در میان خانواده‌اش. با خیرساز شدن این حادثه تلخ آموزش و پرورش دیر خودکشی این دانش‌آموز به دلیل دسترسی نداشتن به تلفن همراه و کلاس‌های مجازی را رد کرد. آموزش و پرورش اعلام کرد: «از فروردین ماه یک گوشی توسط مدیر مدرسه در اختیار محمد قرار داده شد و او تا آخرین ساعات پیش از اقدام به خودکشی نیز در شبکه شاد فعالیت داشته است.»

مدیر روابط عمومی آموزش و پرورش بوشهر هم به «شهرود» گفت: «صداهای ارسالی دانش‌آموز در برنامه شاد و ارتباطی که با معلمش داشته همه موجود است و این نشان می‌دهد که علت حادثه



نداشتن گوشی نبوده است.» او از چک لیست‌های هفتگی حضور و غیاب گفت، از صداها و مدارکی که نشان می‌دهد محمد پای کلاس درس و مدرسه بوده است. از وجود همه این مدارک در سامانه شاد و اینکه محمد گوشی تلفن همراه داشته است.

او در ادامه گفت: «هنوز ابعاد پنهان این ماجرا مشخص نشده است؛ یعنی دقیقاً مشخص نیست که این حادثه قتل یا خودکشی بوده است. تحقیقات مراجع انتظامی و پزشکی قانونی هنوز کامل و منتشر نشده است. پس از انتشار نتیجه تحقیقات از سوی پزشکی قانونی ابعاد آن مشخص خواهد شد.

اما دل‌نوشته‌های معلم محمد که در فضای مجازی دست به دست می‌چرخد، حکایت دیگری دارد؛ معلمی که خسته از تدریس غیرحضور است، از روزگار سخت مجازی هم.

روزگار سخت خانم معلم غم نداشتن گوشی برای دانش‌آموزانش بود؛ اما سخت‌تر از این نبودن صاحب گوشی است. دل‌نوشته‌ای که هیچ امضایی ندارد؛ حتی نام معلم کلاس پنجم مدرسه باهنر هم پای آن نوشته نشده است.

پیکر محمد موسوی‌زاده، دانش‌آموز یازده ساله دیری، یکشنبه بیستم مهر در امامزاده سید جمال‌الدین بردستان به خاک سپرده شد.

«پرونده حادثه جان‌باختن دانش‌آموز پسر یازده ساله در دست بررسی است و هنوز علت جان‌باختن برای ما محرز نشده است.» این را دادستان عمومی و انقلاب دیر می‌گوید.

علی یزدانی پور بیان کرد: «پزشکی قانونی با توجه به اینکه برای بررسی حادثه نیاز به وجود جسد نبوده، جواز دفن را صادر کرده و جسد او به خانواده‌اش تحویل داده و خاکسپاری شده است. اما پرونده این حادثه در شعبه بازپرسی دیر باز و در حال بررسی است.»

ذره بین

گرانقیمت هادر تیررس شبکه حرفه‌ای سرقت

گزارش «شهرود» از ۱۳ دزدی که ۵۰ موتورسیکلت را در روستاهای شمال کشور فروختند



گروهی کار می‌کردند. ۱۳ نفر بودند. موتورهای گرانقیمت را از مناطق غرب و شمال غربی و مرکز تهران سرقت می‌کردند. آن‌ها هم از مراکز پرتزد؛ پاساژها، سینماها، مراکز خرید و ساختمان‌های اداری، ابتدا اصالت موتورها را تغییر داده و در مرحله بعد موتورهای دزدی را به شهرهای شمالی کشور انتقال می‌دادند. این بار دزدان مردان روستایی را نشانه رفتند. موتورهای سرقتی را با قیمت خیلی پایینی به روستاییان می‌فروختند. دیگر حرفه‌ای شده بودند. این پروسه را بارها و بارها تکرار کردند. سرقت، تغییرات بدنه موتور، انتقال به شمال کشور و در آخر فروش.

پرونده سنگین سرقت موتور

پرونده سرقت‌های موتورسیکلت در پلیس آگاهی هر روز سنگین‌تر می‌شد. تیم تحقیق ۲ سالی بود که به دنبال دزدی از متهمان بود. متهمانی حرفه‌ای که هیچ نشانی از خود به‌جامی گذاشتند. شکایت‌ها هر روز بیشتر می‌شد. پلیس با پرونده‌ای ویژه روبه‌رو بود که مردان سابقه‌دار موتورسیکلت‌ها را از مقابل مراکز خرید به سرقت می‌بردند. با افزایش این سرقت‌ها هر روز این پرونده‌ها ظهور و بروز بیشتری می‌شد. فرضیه‌های مختلفی در پیگیری این پرونده وجود داشت. همچون اوراق موتورسیکلت‌ها و انتقال به خارج از کشور، اما پیگیری هیچ‌کدام نتیجه‌ای نداشت. در بررسی ضایعات فروشی‌ها هم نشانی به‌دست نیامد.

گرانقیمت‌ترین هاهدف بودند

به دنبال وقوع سرقت‌های سریالی موتورسیکلت، بررسی موضوع به صورت ویژه در دستور کار مأموران قرار گرفت. اقدامات اطلاعاتی انجام شد و دوربین‌های مدار بسته بازبینی. تحقیقات نشان می‌داد اعضای این باند بیشتر موتورسیکلت‌های گرانقیمت از نوع NS، RS، بنلی و آپاچی را به سرقت می‌برند. در آخر این مأموران اداره هفتم پلیس آگاهی تهران بزرگ بودند که با انجام اقدامات پلیسی و تحت نظر گرفتن مجرمان سابقه‌دار سرقت موتور، توانستند یکی از متهمان را در زمان سرقت موتور دستگیر کنند. در بازجویی‌های پلیسی اما راز این باند حرفه‌ای فاش شد. باندی که در مدت ۲ سال از فروش موتور در شهرهای شمالی یک میلیارد و پانصد هزار تومان کاسب شده و در کارنامه‌شان سرقت ۵۰ موتور گرانقیمت را ثبت کرده بودند.

قرار سرقت‌های سریالی در زندان

پس از اعترافات یکی از متهمان این باند در پایتخت، ۱۲ عضو دیگر این گروه از دزدان در شهرهای شمالی کشور دستگیر و تحویل مراجع قضائی شدند. نقشه‌نگاری‌های این شبکه سرقت از زندان کلید خورده بود. متهمانی که در زندان با یکدیگر آشنا شدند، نقشه‌کشیدند و طراحی کردند و پس از آزادی قرار ملاقات گذاشتند. جلسه سرقت گذاشتند و اجرا کردند. اعضای این باند، سارق حرفه‌ای و سابقه‌دار بودند. اما ۳ نفر از آنها در این دو سال وارد باند این گروه حرفه‌ای شده بودند. متهمان تهران سرقت می‌کردند و پس از اینکه موتورسیکلت‌ها را از حالت فابریک خارج می‌کردند از جمله تغییر شماره شاسی، از بین بردن پلاک انتظامی و تغییر رنگ، برای اینکه موتورها راحت‌تر به فروش برسانند به شمال می‌بردند. حالا روزی است که این باند به ایستگاه آخر رسیده است. ۱۳ دزد به زندان افتاده‌اند. ۳ مالباخته تاکنون در پلیس آگاهی شکایت کرده‌اند و همچنان پرونده‌ها از است‌تاما باختران شکایت‌کنند.

مرگ ۴ کارمند میراث فرهنگی در سانحه رانندگی



۴ کارمند میراث فرهنگی در حال انجام مأموریت در محور نیکشهر بر اثر تصادف جان خود را از دست دادند. ابوالفضل عبیدی و محسن شیخ‌الاسلامی از کارشناسان معاونت میراث فرهنگی کشور برای مأموریت کاری به سیستان و بلوچستان سفر کرده و به همراه محمد رضا سندیگل مدیر روابط عمومی اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان و امین چاچی از همکاران ترابری و راننده این خودرو به‌دست‌دوشن به دریک سانحه رانندگی به دیار باقی شتافتند. این دو کارشناس به همراه مدیر روابط عمومی اداره کل میراث فرهنگی سیستان و بلوچستان به منظور بازدید از بناهای تاریخی روز یکشنبه به سمت زابل و سپس ایرانشهر در حرکت بودند که ساعت سه و نیم صبح روز دوشنبه بیست و یکم مهر ۹۹ در محور نیکشهر به ایرانشهر خودرو را جاده منحرف شده و به علت سقوط از ارتفاع تا اطلاع‌آفتاب هیچ کس از وقوع حادثه مطلع نشده بود تا اینکه با روشن شدن هوا خودروهای عبوری متوجه حادثه شده بودند. فرمانده پلیس راه شهرستان نیکشهر در این باره گفت: «بامداد دوشنبه حادثه واژگونی یک دستگاه خودروی پژو پارس در ۲۳ کیلومتر ۲۳ محور نیکشهر به ایرانشهر به پلیس راه این شهرستان اطلاع داده شد. تیم‌های ارزیابی پلیس راه شهرستان بلافاصله بعد از اطلاع به محل حادثه اعزام شدند. بی‌توجهی به جلو خستگی عامل این واژگونی خونین از سوی کارشناسان اعلام شده است.» فرمانده پلیس راه نیکشهر افزود: «سرشنینان خودروی واژگون شده از کارمندان میراث فرهنگی و گردشگری استان بودند که هر چهار سرنشینان جان خود را از دست دادند.»